بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 20 اردیبهشت 1395

خب بحث سر عبدالله بن سلیمان بود و خب در جلسه قبل در مورد نحوه استفاده از کتب رجالی و توضیحاتی که در کتب شرح الحدیث یا شرح الرجال هست صحبت کردیم. در تکمیل آن مطالب عرض کنم که یکی از منابعی که گاهی اوقات در بحث های رجالی مورد استفاده قرار می گیرد توضیحاتی که مصححین کتاب ها بر حاشیه کتاب ها می زنند. این توضیحات مثل توضیحات سایر شارعین و اینها و بلکه بیشتر حتما باید چک شود. یعنی خیلی وقت ها اینها به خصوص چون چیز اصلی شان این موضوع نیست. چیز اصلی شان چیز دیگر است حاشیه ای که می زنند این حاشیه خیلی وقتها بی دقت است و امثال اینها. به تناسب حاشیه ای که آقای غفاری در ذیل همین طریق من لا یحضره الفقیه آورده است در تکمیل همین شرح هایی که در عبارت طریق مشیخه آورده شده است این عبارت را هم عرض بکنم. خب در طریق مشیخه و ما کان فیه عن عبدالله بن سلیمان آورده شده است در ذیل آن می گوید الظاهر کونه عبدالله بن سلیمان النخعی الکوفی بقرینه روایت ابن ابی عمیر عنه فی غیر موردٍ. و هو من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام و لم یوثق صریحا. خب این چه طور به قرینه روایت ابن ابی عمیر عنه فی غیر موردٍ. اصل روایت ابن ابی عمیر از آن کجا هست در اسناد مراجعه کنید یک جا روایت ابن ابی عمیر از عبدالله بن سلیمان صریحا وجود ندارد. ایشان این را از کجا آورده است مراجعه کرده است به همان جامع الرواتی که دیروز عرض کردم به جامع الروات مراجعه کرده است که روایت ابن ابی عمیر را مثلا با آن اشتباهی که حالا یا به جامع الروات مراجعه کرده است با آن برداشت اشتباه از جامع الروات که روایت هایی که عبدالله مطلق در آن وجود دارد را پس از عنوان عبدالله بن سلیمان نخعی آورده بود آن قاعده ای که دیروز در موردشان توضیح دادم یا مراجعه کرده است به مثلا خاتمه مستدرک حاجی نوری که او از جامع الروات نقل کرده است. حالا چه مستقیم چه غیر مستقیم اطلاعات جامع الروات را آورده است. آن هم فی غیر مورد را من نفهمیدم که از کجا اضافه شده است. من فکر می کنم فی غیر مورد به خاطر این است که عبدالله بن سلیمان در مشیخه فقیه هست در متن فقیه موارد زیادی روایت عبدالله بن سلیمان وارد شده است. این می گوید دور مانند است. یعنی در واقع تصورش این است که مراجعه کرده است به بعضی از کتاب ها گفته است عبدالله بن سلیمان نخعی زیاد روایت دارد از ابن ابی عمیر. آنها به خاطر اینکه این را عبدالله بن سلیمان نخعی گرفته اند این تصور برایشان ایجاد شده است. و الا اگر عبدالله بن سلیمان نخعی نگیریم یک دانه روایت هم ندارد. بحث این است که این عبدالله بن سیلمان کیست. و بعد

**و الطريق اليه صحيح و يمكن أن يكون هو عبد اللّه بن سليمان الصيرفى الكوفى الذى كان له أصل و هو أيضا من أصحاب الصادق (ع) و لم يوثق صريحا و لا يبعد القول بالاتّحاد**

می گوید بعید هم نیست که این سلیمان الصیرفی الکوفی با عبدالله بن سلیمان نخعی کوفی هم یکی باشد. حالا این چرا یکی باشد اینها هم همه فرع از این است که چون عبدالله بن سلیمان صیرفی را گفته است چون صاحب کتاب است علی القاعده باید مراد از این روایات او باشد. از طرف دیگر خیال کرده اند که این روایات مال عبدالله بن سلیمان نخعی است گفته اند پس بنابر این این دو تا باید یکی باشد. اینها همه فرع پذیرش این ادعا که این عبدالله بن سلیمان نخعی مراد همان مطلقات است. اشتباهی که از برداشت نادرست از عبارت جامع الروات پیش آمده است اینها همه از فروع آن اشتباه هست. خب اصلا نباید ما در به دست آوردن اطلاعات به این جور چیزها مراجعه کنیم. اینها حتما باید چک شود که ببینیم این چه شکلی می توانیم حالا ایشان یک نکته ای که اینجا هست اصلا مراجعه نکرده است عبدالله بن سلیمان الصیرفی الکوفی یک عبدالله بن سلیمان العبسی است که در آن می گوید یعرف بالصیرفی. اگر آن که عبدالله بن سلیمان صیرفی ظاهرا با عبسی یکی است آن وقت عبسی و نخعی چه طوری با هم یکی شدند اینها خیلی راحت نیست که هم شخص عبسی باشد هم صیرفی. اصلا توجه به اینکه عبدالله بن سلیمان الصیرفی همان عبدالله بن سلیمان العبسی است اصلا نشده است و این صحبت اینجا آمده است. خب ما حالا عبد الله بن سلیمان مطلق مراد کیست؟ آقای خوئی می گوید چون عبد الله بن سلیمان که کتاب دارد، عبد الله بن سلیمان العبسی الصیرفی است البته آن که کتاب دارد عنوان عبسی در آن نیست. صیرفی دارد بعد صیرفی را با توجه به اینکه عبسی صیرفی، عبسی هم صیرفی است و اینکه دو نفر به نام صیرفی وجود داشته باشند بعید است پس بنابراین در یک طبقه واحده دو تا عبد الله بن سلیمان الصیرفی بودن مستبعد است. گفته اند که عبد الله بن سلیمان العبسی الصیرفی با عبدالله بن سلیمان صیرفی یکی است. اینها تا اینجایش بحثی نیست. بعد آمده اند در این بحث که عبد الله بن سلیمان مطلق مراد چیست. گفته اند ظاهرا همین عبسی صیرفی است به دلیل اینکه کتاب دارد و عناوین مطلق منصرف است به عنوان مشهوری که له کتابٌ. خب این استدلال ایشان اگر بخواهیم تحلیل کنیم چند مقدمه در بحث ایشان هست. یکی اینکه عنوان مشترک منصرف است به عنوان مشهور. نکته دوم اینکه کسی که صاحب کتاب باشد مشهور است. این دو مقدمه. یک مقدمه سومی هم باید ضمیمه شود آن این که کسی که صاحب کتاب نیست مشهور نیست. چون مجرد مشهور بودن یک شخص کافی نیست برای اینکه بگوییم به او منصرف باشد. ممکن است دو نفر مشهور باشند. یکی صاحب کتاب باشد یکی غیر صاحب کتاب باشد. این مقدمه را باید ضمیمه کنیم بگوییم که کسی که صاحب کتاب نیست مشهور نیست. خب این سه مقدمه اولا اینکه عنوان مشترک منصرف است به عنوان مشهور این را باید دید که وجه اطلاق عنوان چیست آیا همیشه، این به طور کلی این جور نیست که همیشه عنوان اطلاق به جهت اشتهار راوی باشد. گاهی اوقات اطلاق عنوان به جهت اعتماد بر اسناد قبلی هست مثلا. چون اسناد قبلی بوده است به خاطر همین عنوان را مطلق گذاشته است. این احتمال باید نقض شود که اطلاق عنوان به جهت اعتماد بر اسناد قبلی نیست. خب ممکن است این را این جوری نفی کنیم بگوییم که عبد الله بن سلیمان وقتی در اسناد مراجعه می کنیم می بینیم حجم زیادی عبدالله بن سلیمان مطلق ذکر شده است. جایی که با مشخصه ذکر شده است فقط سه یا چهار جا است. عبد الله بن سلیمان صیرفی در اسناد انگار سه جا است و یکی هم وسط سند است. اینکه می گوییم همه جاها این عبدالله بن سلیمان ها به اعتماد سند قبل بوده اند به اعتماد مشخصات قبل بوده اند

سوال:...

پاسخ: عبدالله بن سلیمان کم نیست شاید حدود صد روایت داشته باشد و در این صد روایتی که مثلا عبد الله بن سلیمان مجموعا، نمی دانم آمار دقیقش را ندارم. آن عبد الله بن سلیمان این مقدار روایتی که دارد اینکه به اعتماد سند قبل این صورت گرفته باشد این خالی از بعد نیست. خصوصا یک نکته ای وجود دارد که اینکه اعتماد سند قبل باشد را مستبعد می کند آن این است که سند هایی که با مشخصه ذکر شده است الصیرفی آن سند ها با این سند های مطلق ساختارشان مختلف است. یعنی عبد الله بن سلیمان صیرفی که ما می بینیم، راویان عبدالله بن سلیمان صیرفی این ها هستند. حماد بن عثمان، یونس بن یعقوب، عبد الکریم، نفر چهارم عبد الرحمن بن عتبه که خیلی سند غریبی است حالا گفتم چهار تا سه تا یا چهار تا چهارمی چون غریب بود خیلی سند عجیب غریبی است که خیلی بحث دارد. و این حماد بن عثمان یونس بن یعقوب، عبد الکریم، عبد الرحمن بن عتبه اینها سند هایش با سندهای عبد الله بن سلیمان مطلق غالبا متفاوت است. الآن یادم نیست اینها جایی با مشخصه ذکر کرده اند آن که بیشتر از همه از عبد الله بن سلیمان نقل کرده است ابان بن عثمان است. ابان بیشترین روایتی که از عبد الله بن سلیمان است از طریق ابان نقل شده است. خب اینکه به اعتماد سند قبل عبد الله بن سلیمان را ذکر کرده باشد ابان که حتما این جور نیست که به اعتماد سند قبل باشد. چون یک دانه روایت با مشخصه ذکر نکرده است. و اینکه بگوییم آن روایت مشخصه دارش به ما نرسیده است خب خیلی مستبعد است. فقط روایت های مشخصه دارش حذف شده است و اینها. این است که علی القاعده عبد الله بن سلیمان که به کار می برند به جهت اشتهار است. یعنی این مقدمه کلام آقای خوئی که علت مطلق گذاشتن عبد الله بن سلیمان اشتهار است مطلب درستی است. ولی اینکه ایشان می فرمایند که چون صاحب کتاب است حتما مشهور است آن دو مقدمه دیگرش هیچ دلیل خاصی نداریم. ببینید بعضی کتاب ها هستند کتاب معروفی هستند و مؤلف به جهت معروفیت کتابش معروف شده است. مثلا محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی. ایشان به خاطر کتاب القضایا معروف شده است. اصلا منهای کتاب القضایایش او هیچ شهرتی ندارد. در یک مرحله پایین تر حسین بن سعید. حسین بن سعید ذاتا آدم مشهوری بوده است ولی عمده اشتهارش به جهت کتب ثلاثینش بوده است. یعنی کتب ثلاثینش اشتهار حسین بن سعید را خیلی پر رنگ تر کرده است. یعنی عمده اش شاید معاصر حسین بن سعید افراد دیگری باشند از او مشهور تر. ولی اینکه حسین بن سعید انقدر مشهور شده است یعنی کتاب هایش محور بودند. کسانی مثل حسین بن سعید و محمد بن قیس و اینها کتاب آنها را مشهور کرده است ولی این عبدالله بن سلیمان کتابش که کتاب معروفی نبوده است. از این کتاب در هیچ جایی مصرحا نقل نشده است. تنها در رجال نجاشی اسم این کتاب آمده است. طریقی هم که به این کتاب ذکر کرده است هیچ جا نیامده است. این طریق خیلی گمنام و غیر مشهوری است که در هیچ جای دیگر این طریق نیامده است. پس اینکه شما بگویید که صاحب کتاب بودن منشأ شده است که عبد الله بن سلیمان مشهور بشود و امثال اینها این هیچ وجهی برایش نیست. از آن طرف آن مقدمه ه که کسی که غیر عبد الله بن سلیمان آن که صاحب کتاب نیست آن مشهور نیست آن هم طرح نیست. ببینید کسانی مثل زراره و ابو بصیر و محمد بن مسلم اینها، اینها اشتهارشان حالا کتاب هایی به آنها نسبت داده اند ولی کتاب هایشان هم زورکی برایشان کتاب جور کرده اند. یک روایت مفصلی مثلا محمد بن مسلم داشته است این حدیث اربمائه را به عنوان کتاب محمد بن مسلم تلقی کرده اند و امثال اینها. خیلی از این چیزهایی که به عنوان روایت برای اینها، زراره کتاب جبر و التشبیه. می گوید اصلا کتاب فقهی به آن نسبت نمی دهند. در حالی که زراره اشتهارش به خاطر فرض کنید به خاطر کتاب خاصی که نوشته باشد نیست. حالا اتفاقا ممکن است رساله ای باشد که دیدگاه های ویژه زراره را در مورد جبر و تشبیه و امثال اینها گفته باشد و خیلی هم زراره را او زراره نکرده باشد. زراره به عنوان یک فقیه مطرح است و فقه زراره ربطی به فقیه بودن زراره و افقه اصحاب امام باقر و صادق بودن زراره ربطی به کتابش ندارد. پس بنابراین اینکه کسی که صاحب کتاب نیست آن هم مشهور نیست آن هم ناتمام است. خب بنابراین حالا باید چه کار کنیم در مورد عبد الله بن سلیمان. چه کار کنیم که آیا می توانیم یک جوری بفهمیم که این عبد الله بن سلیمان مطلق کیست؟ ن این عبد الله بن سلیمان صیرفی است گفتم که برو ببینم که در روایات عبد الله بن سلیمان مطلق، جایی یک نشانه ای از صیرفی بودن این راوی می تواند انسان پیدا کند. چون عبسی و نخعی و عجلی و اینها قبیله و اینها معمولا کمتر رد پایی از این چیزها در روایات شخص پیدا می شود که آن خیلی فرق ندارد قبائل در نحوه روایت کردن های راوی. گاهی اوقات اینها فی الجمله اثر دارد ولی بیشتر آن چیزی که رو محوریت برایم مهم بود عنوان صیرفی اش بود که ببین از طریق این عنوان صیرفی می توانم کاری بکنم چون مشابه این را در عبد الملک بن عتبه دیده بودم. در بحث عبد الملک بن عتبه داشتم کار می کردم یک چیزی جلب توجه من کرد آن این است که روایت های مربوط به کارهای صراف ها سؤال هایی که این عبد الملک بن عتبه می کند سؤال های مربوط به صرافی در سؤالات زیاد است. من یک سری از آنها را یادداشت کرده ام آورده ام ببیند. کافی جلد 5 صفحه 206 رقم 12. در چه بابی است. در باب العینه. باب العینه یک بابی است که مربوط به این مدل خاص تجارت و امثال اینها است که بیشتر کارهای صراف ها و اینها می کردند. می گوید

**سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أُرِيدُ أَنْ أُعَيِّنَهُ الْمَالَ وَ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ مَالٌ قَبْلَ ذَلِكَ فَيَطْلُبُ مِنِّي مَالًا أَزِيدُهُ عَلَى مَالِيَ الَّذِي لِي عَلَيْهِ أَ يَسْتَقِيمُ أَنْ أَزِيدَهُ مَالًا وَ أَبِيعَهُ لُؤْلُؤَةً تُسَاوِي مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ**

بحث های درهم و نحوه معامله و اینها. این سؤال. یک سؤال دیگر حالا از این باز روشن تر که مربوط به کارهای صراف ها هست.

سوال:...

پاسخ: عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع- عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ دَنَانِيرُ لِبَعْضِ خُلَطَائِهِ فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرِقاً

ورق یعنی درهم. دنانیر دینار است.

فِي حَوَائِجِهِ وَ هُوَ يَوْمَ قُبِضَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفٌ بِدِينَارٍ

که نسبت به دینار و دنانیر و کارهای صرافی و در باب صروف هم هست این روایت. در همین باب صروف نگاه می کردم دیدم کسانی که سؤال می کردند خیلی هایشان یا تاجر هستند یا اصلا صراف هستند. اسحاق بن عمار صیرفی است و قبل از این نحوه سوالات نحوه صرافی چه شکلی است و امثال اینها. روایت بعدی اش مال حلبی است و حلبی ها چیز بودند تاجر بودند و تجارت داشتند. یکی سوال هفتم اسحاق بن عمار. سوال هشتم اسحاق بن عمار. اینها همه صرافی بودند و روایت بعدی محمد الحلبی. روایت دوازدهم باز در سندش اسحاق بن عمار است. چهاردهم اسحاق بن عمار است. شانزدهم و هفدهم اسحاق بن عمار هست. همین جور روایت ها را ببینید خیلی جالب هست که کسانی که به هر حال کار های، روایت بیست و چهارم علی بن میمون السائغ هست. سؤالی که می کند سائغ یعنی زرگر. سوال سر این است که طلاهایی که در زرگری ها انجام می شود و امثال اینها همین جور سوال بیست و هفتم باز اسحاق بن عمار هست در این باب. خب ملاحظه می فرمایید سؤالاتی که یک راوی سؤال می کند خیلی ارتباط زیادی با شغل او دارد. من آدرس هایش را اینجا داده ام کافی جلد 5 صفحه 206 روایت 12 و 245 روایت 3. 307 روایت 16.

سوال: عبد الرحمن مستقیم نقل می کند؟

پاسخ: اسحاق بن عمار دیگر.

سوال: نه قبلی عبد الملک بن عتبه

پاسخ: اینها همه روایت های عبد الملک بن عتبه بود که مستقیم است از امام صادق و از معصوم. مثال زدم گفتم که خیلی اصلا یک روش است. بحث من بحث روشی است. من می خواهم بگویم که یک راوی سؤالاتش با شغلش مرتبط است. آیا ما می توانیم از این روش که من در عبد الملک بن عتبه استفاده کرده بودم حالا آدرس های عبد الملک بن عتبه را داشتم می دادم. تهذیب جلد 7 صفحه 115 و 188 و 189 و روایت هایش را الآن گذشته است و نیست که من مراجعه کنم. یک بحث این است که روایاتش را بگردیم ببینیم آیا صیرفی بودن از این روایات در می آید یا خیر. مدل روایاتش آیا از مدل روایاتش چیزی در مورد شغل او و امثال اینها،

سوال:....

پاسخ: حالا در موردش صحبت می کنم.

این عبد الله بن سلیمان، اینکه من تمام روایاتش را دیدم یک روایتی که در عبد الله بن سلیمان نشان دهد که این صیرفی است پیدا نکردم. صیرفی بودن این شخص، البته این نقطه ممکن است حتی قرینه بر برعکس تلقی شود بگوییم اگر صیرفی باشد علی القاعده باید دو تا سوال از کار او هم در ضمن این چیزها وجود داشته باشد این چه شکلی است که هیچ صیرفی بودن در کار هایش نیست. پاسخ مطلب این است که اولا سؤالاتی که این اقا کرده است تقریبا شما سؤالی که شغلش را مشخص کند نمی بینید بالاخره سوالی که شغلش را مشخص کند نمی بینید. سوالات متنوعی دارد. سوالات خاص ترین سؤالاتش

**سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَرْسَلَ كَلْبَهُ وَ صَقْرَهُ فَقَالَ أَمَّا الصَّقْرُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ حَتَّى تُدْرِكَ ذَكَاتَهُ وَ أَمَّا الْكَلْبُ فَكُلْ مِنْهُ إِذَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَكَلَ الْكَلْبُ مِنْهُ أَمْ لَمْ يَأْكُلْ**

که این کافی جلد 6 صفحه 207 رقم 3 هست. یک سؤال دیگر

**سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْعَاجِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنَّ لِي مِنْهُ لَمُشْطاً‌**

خاص ترین سؤالاتش اینها است. بقیه سوالاتش یک سری سوالات معمولی است. نماز چه شکلی بخوانیم نمی دانم در مورد مسافرت رفتن در چیزهای مختلف است. و امثال اینها. اینکه از همه این سؤالات خاص تر بود همین بود. اینها هم یک چیز خاصی در مورد شغل این آقا به ما نشان نمی دهد. خیلی در مورد شغلش سؤال نداشته است.

سوال:... همان صقر که گفتید...

پاسخ: نه سؤال ندارد. اینهایی که می گویم هست ولی سؤالات را می خواهم بگویم. این سؤال نیست. بحث من در مورد سؤالاتی است که چه چیزهایی مورد سؤالش قرار می گیرد این مهم است. می خواهم مدل بحث را، ببینید بین چیزهایی که سؤال می کند و چیزهایی که روایت هایی که نقل می کند فرق است. سؤال خاستگاهش را بیشتر نشان می دهد. بنابراین این همان نکته مهمی است که عرض کردم در معجم رجال آقای خوئی اینها را تفکیک نکرده است. معجم رجال آقای خوئی می گوید عبد الله بن سلیمان از ابی عبد الله نقل می کند اما به نحو سؤال یا غیر سؤال؟ این مهم است. سؤالاتش در چه محوری هست. من از سؤالات آن چیز خاصی برداشت نکردم عرض کردم یا به جهت اینکه خیلی به شغل او ارتباط نداشته است نکته دوم که فکر می کنم این نکته هم باید مدنظر باشد این است که ظاهرا اصلا صیرفی نبوده است این آقا. چون ببینید می گوید عبد الله بن سلیمان العبسی یعرف بالصیرفی. کأنه این آقا خودش شغلش صیرفی نبوده است ولی به نام صیرفی شناخته می شده است. این ممکن است که فامیلش و جدش و پدرش و امثال اینها صیرفی بوده است و عنوان صیرفی بر این آقا باقی مانده باشد. خدا رحمت کند مرحوم میرداماد پدرش انگار داماد محقق کرکی بوده است و فرزندش هم به نام داماد معروف بوده است. الآن آقای محقق داماد که می گویند چون پدرشان مرحوم اقای داماد، داماد شیخ بوده است اینها داماد لقب اینها قرار می گرفته است. گاهی اوقات یک سری چیزهایی لقب می شود لقب فامیلی امثال اینها. این کاملا احتمال دارد که هیچ رد پایی از صیرفی بودن در چیزش نمی بینیم چون شغل خودش نبوده است. مثلا شغل اجدادش بوده است پدرش بوده است و امثال اینها و به خاطر همین این چیز هم

سوال: یعنی قید را از قیدیت بیاندازد

پاسخ:..

البته این نکته را هم بگویم همان بحثی که با شکار و عاج سر و کار داشته اند و امثال اینها فی الجمله شاید یک نکته ای را بشود از آن استفاده کرد که یک شخصی بوده است از رده بالای جامعه که از عاج سوال می کند از نمی دانم کلب شکاری و امثال اینها، این به یک معنا شاید مؤید این باشد که این خانواده شان آدم های ثروتمندی بوده اند. صراف ها و صیرفی ها خانواده های پول دار و متمول جامعه بوده اند. این فی الجمله تأیید می کند که رده اجتماعی اش یک رده بالایی بوده است و این سؤالاتش که وجود دارد و بعد هم در بعضی از روایات همین عبد الله بن سلیمان صیرفی می گوید که رفتیم خدمت امام صادق و امام صادق برای ما غذا آورد و چه شد یک احترام ویژه ای احساس می شود امام علیه السلام نسبت به او انجام داده است. این باید یک شخص محترمی باشد در جامعه یک شخصی باشد که، و در آن روایت که حاضر هم نبوده است راحت پیش امام صادق غذا بخورد. امام صادق می گوید که یک جایی که رفتید به احترام صاحب خانه خوب غذا بخورید و تعارف نکنید. کسی بوده است انگار اهل تعارف بوده است و امثال اینها ما شروع کردیم حسابی خوردیم روایت عبد الله بن سلیمان هم هست و امثال اینها. اهل ملاحظات اجتماعی. اینها این چیزها هم خودش مؤید این است که این عبد الله بن سلیمان باید یک شخصی باشد که از جهت رده اجتماعی رده بالایی باشد. از چیزهای سطح متوسط جامعه نباشد. خود همین تأیید می کند که از یک خانواده،اگر خودش هم صراف نبوده است از یک خانواده ثروتمندی، صراف زاده بوده است تاجر زاده بوده است و از یک خانواده محترمی بوده است. می خواهم بگویم که ما در واقع باید سعی کنیم با این جور اطلاعات یک قدری ور برویم ببینیم چقدر از این اطلاعات می توانیم استفاده کنیم. حالا من فردا یک سری نمونه هایی را می خواهم بیاورم که این اطلاعاتی که در لا به لای اطلاعات یک راوی هست چقدر به ما کمک می کند برای شناخت این که راوی کیست. این را حواسمان باید به نحوه روایت های یک راوی باشدو از نحوه روایت های راوی می توانیم یک سری چیزهایی را استفاده کنیم که من فردا در مورد اینها توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

سوال: حاج آقا کنار بعضی از روات مشهور و اینها روایت کرده است می تواند دلیل بر شهرتش باشد. کنار ابی بصیر و

پاسخ: در اینکه یک راوی خیلی غیر مشهوری نبوده است که خب هست ولی از جهت اجتماعی. مرادم این است که از جهت، این خیلی نشانه خاص چیزی نیست که

سوال: یک روایت از سه نفر نقل کنند که

پاسخ: خب آنها هم بوده است این خیلی چنان نشانگر چیز خاصی نیست. حالا من، ما باید سعی کنیم اینها بحث های سختی است. مثلا تشخیص عبد الله بن سلیمان راحت نیست. به دلیل راحت نبودن تشخیصش از کوچکترین اطلاعاتی در شرح حال این نباید بگذریم. حالا من فردا می خواهم توضیح بده

پایان